

# یادی از دکتر حمید عنایت

کوج او  
بیست و سومین سال  
به مناسبت

ا. ح. ا.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با احزاب مختلف جبهه ملی (ایران، مردم ایران، ملت ایران، نیروی سوم) داد و ستد داشت و در صف دانشجویان فعال در همه تظاهرات به نفع جبهه ملی شرکت می‌کرد. عنایت بعد از سقوط دولت مصدق، نیز، در محاکمه‌ی دکتر مصدق و همکارانش در دادگاه نظامی به‌عنوان دانشجوی حقوق در غرفه‌ی تماشاچیان حاضر می‌شد و بعدها قطعه عکسی را که وی را در دادگاه نظامی همراه تماشاچیان نشان می‌داد، با افتخار به دوستان نشان می‌داد. عنایت می‌گفت که در آن جلسه، دکتر مصدق درباره‌ی یکی از اصول قانون اساسی صحبت می‌کرد که برابر آن «وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی و کتبی پادشاه را مستمسک قرار دهند.» عنایت می‌گفت که در آن جلسه وقتی که دکتر مصدق ضمن قرائت لایحه‌ی دفاعیه‌اش به واژه‌ی «مستمسک» رسید، با شگرد یک خطیب مردم‌شناس، عینکش را از چشم بر گرفت و روی به تماشاچیان حاضر در جلسه‌ی دادگاه کرد و گفت: «مرحوم صمصام‌السلطنه بختیاری، این کلمه را «دستمسک» می‌گفت!»

حمید عنایت در چنین اوضاعی، دوره سه ساله دانشکده حقوق را گذرانید و چون در رشته «علوم سیاسی» در میان تمام دانشجویان هم‌دوره‌اش شاگرد اول شده بود، قرار بود که با استفاده از بورس دولت برای گذراندن دوره دکتری به خارج از کشور اعزام شود. اما دولت سپهبد فضل‌الله زاهدی، در ادای این حق قانونی همه دانش‌آموختگان ایرانی بر رشته‌های علوم طبیعی و پزشکی تأکید کرد و دانشجویان رشته‌های سیاسی و ادبی را از این امتیاز محروم نمود. در نتیجه، حمید عنایت از ناچاری در سفارت ژاپن در تهران به سمت کارمند محلی (مترجم فارسی) استخدام شد و با پولی که جمع کرد به خلاف شاگردان رشته حقوق قضایی که در آن اوان برحسب معمول به هزینه دولت به فرانسه اعزام می‌شدند، عنایت با استفاده از پس‌انداز خود به انگلستان رفت و در آنجا کارشناسی ارشد MSc خود را در رشته علوم سیاسی در «مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی» دانشگاه لندن: London School of Economics and Political Sciences (معروف به LSE) در ۱۳۳۷ ش / ۱۹۵۸ م به پایان رسانید و سپس دوره دکتری تخصصی Ph.D. را در همان رشته در ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۲ م با نوشتن پایان‌نامه‌ای با عنوان «تأثیر غرب بر موقعیت عرب با تأکید بر سیاست و ناسیونالیسم عربی» در همان دانشکده گذرانید و پس از آن به دلیل این که در پی فعالیت‌های سیاسی‌اش نخست در «انجمن دانشجویان ایرانی در اروپا» و سپس در «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور» مراجعت او به ایران موجب

□ دکتر حمید عنایت (۱۳۱۱-۱۳۶۱)، استاد برجسته‌ی علوم سیاسی در دانشگاه‌های تهران و آکسفورد انگلستان پژوهشگری اندیشمند، مترجمی توانا و معلمی شایسته بود. مقاله‌ی حاضر، تنها به شرح احوال و آثار آن اندیشمند روشن بین و پژوهشگر فرهیخته بسنده می‌کند، به امید آن که خوانندگان علاقه‌مند خود با مراجعه‌ی مستقیم به تألیفات و ترجمه‌های آن استاد روان شاد از آثار علمی بازمانده از او برخوردار شوند.

## خانستگاه خانوادگی

حمید عنایت، در یک خانواده‌ی متدین متوسط‌الحوال شهرنشین در ۱۳۱۱ در تهران از مادر بزراد، نسب وی از سوی پدر به سادات و روحانیون و از سوی مادر به قاجار پیوند می‌خورد. پدر او که در ۱۳۲۴ در سن پنجاه سالگی‌اش یعنی در دوازده سالگی حمید و محمود عنایت از دنیا رفت، (همانند دو تن از عموهایش) از «روحانیون سابق» بود که در دوران رضاشاه پهلوی، کسوت روحانیت را کنار گذاشته و پس از مدتی خدمت فرهنگی در آموزش و پرورش، با اخذ مجوز دفتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق، محضردار شده بود. دکتر محمود عنایت (ناشر مجله‌ی نگین)، برادر توأمان (دوقلوی) دکتر حمید عنایت است.

## تحصیلات

حمید عنایت، پس از اتمام پنجمین سال تحصیلات دبیرستانی که در آن زمان به آن «دبیریم ناقص» می‌گفتند، برای آخرین سال تحصیلات متوسطه رشته‌ی ادبی را انتخاب کرد. این دوره از زندگی و تحصیل او در «دبیرستان فیروز بهرام» تهران، مقارن نهضت ملی شدن نفت بود و ورود او به دانشگاه برای تحصیل در دوره‌ی کارشناسی در رشته‌ی علوم سیاسی در دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصاد دانشگاه تهران نیز هم‌زمان با شکایت دولت انگلستان از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۵ مهر ۱۳۳۰ آغاز شد. در کم‌تر از ده روز بعد، زنده‌یاد دکتر محمّد مصدق برای شرکت در جلسه‌ی شورای امنیت، راهی نیویورک شد. در چنین اوضاعی، حمید عنایت در مقام یک دانشجوی رشته علوم سیاسی در آن زمان، به تمام معنی خود را و تحصیلات خود را درگیر با سیاست می‌دید و به همین دلیل بود که بعدها بسیار مشتاق بود که به قول خودش به‌عنوان «کارمند اداری بین‌المللی» International Civil Servant به استخدام سازمان ملل درآید. عنایت، موفقیت دکتر مصدق در نیویورک و سپس در دیوان دادگستری لاهه را از آن نسل خود می‌دید و در تمام طول دولت ملی دکتر مصدق تا

دردنسر و گرفتاری او در ایران خواهد شد، برای اخذ دکتری دیگری در رشته زبان‌های باستانی - پهلوی، زیر نظر پروفیسور هنینگ آلمانی در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی آن دانشگاه: School of Oriental and African Studies (معروف به SOAS) که در گذشته‌ها در منابع فارسی به آن «مدرسه السنه شرقیه» می‌گفتند و امروز به آن «مدرسه پژوهش‌های آسیایی و آفریقایی» باید گفت، ثبت‌نام کرد. اما بر اثر اختلافی که از نظر تعداد سنوات برای گذراندن دوره اخیر با امور اداری دانشگاه لندن پیدا کرد، پس از دو سال تحصیل به تسلیم و دفاع از پایان‌نامه دوره دکتری در این رشته توفیق نیافت. ناگفته نماند که در آن تاریخ، اخذ درجه پی. ایچ. دی. از مدرسه السنه شرقیه لندن کار سختی بود. چنان‌که مهرداد بهار (پسر ملک الشعراء بهار و داماد صادق سرمد) هم که در ۱۳۳۸ به لندن آمده بود و زیر نظر مری بویس بیش از چهار سال بر روی پایان‌نامه خود کار کرده بود، عاقبت نتوانست از دانشگاه لندن دکتری بگیرد و تنها پس از بازگشت به ایران با ارائه همان پایان‌نامه به دانشگاه تهران توانست از ایران درجه دکتری بگیرد.

#### مشارکت و فعالیت‌ها

حمید عنایت از دوره دانش آموزی در دبیرستان بهرام فیروز شروع به کار مطبوعاتی کرد و اولین کارهایش به صورت ترجمه در مجله تهران مصور در سال ۱۳۲۶-۱۳۲۸ به چاپ رسید. پس از گذراندن دوره کارشناسی نیز مدتی در سفارت ژاپن کار کرد و در دوره دانشجویی در انگلستان هم، مدتی به‌عنوان مترجم در دادگاه‌های انگلیس و بعد چندی در بی.بی.سی. B.B.C. (بنگاه سخن‌پراکنی انگلستان) در لندن و چندی به‌عنوان کارمند محلی در سفارت ایران به خدمت مشغول بود. دکتر حمید عنایت، پس از اخذ درجه دکتری از مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه لندن، در ۱۹۶۲م، به دلایل سیاسی قصد بازگشت به ایران را نداشت و در صدد یافتن کار در سازمان ملل متحد (در آمریکا یا سوئیس) بود. از دلایل عمده این تصمیم، فعالیت‌های سیاسی او در دوره دانشجویی‌اش در انگلستان بر ضد رژیم پهلوی در شرایط پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. همکاری او با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا با سفرش به مونیخ و نیز مقالاتش در مجله دانشجویان ایرانی در لندن به ثبت رسیده بود. رهبری کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا که مرکز اصلی آن در هایدلبرگ آلمان (به کارگردانی دکتر جواد شیخ‌الاسلامی) بود، تا ۱۹۶۳ که سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به آن نپیوسته بود، در دست توده‌ای‌ها بود و بعد از آن به دست طرفداران جبهه ملی (دکتر نصرت‌الله سیف‌پور فاطمی) افتاد. در ۱۳۴۲ که دانشجویان ایرانی در انگلستان علیه دستگیری دانشجویان ایرانی از سوی رژیم پهلوی تظاهرات کردند، عنایت در صف مقدم دانشجویانی بود که پس از صدور قطعنامه تا مجلس عوام انگلستان راه‌پیمایی کردند. حمید عنایت در بین جناح‌های مختلف «انجمن دانشجویان

ایرانی» مقیم انگلستان، شیخ‌وخیت داشت و خودش عضو جناح «جامعه‌ی سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا» (پیروان خلیل ملکی که رهبری آن در اروپا با برادرش مهندس حسین ملک بود) می‌بود. عنایت به همراه حمید محامدی (۱۳۱۴-۱۳۸۳) دانشجوی دوره فوق‌لیسانس زبان‌شناسی در SOAS که بعدها از هاروارد دکتری گرفت و در کالیفرنیا کتابدار شد و بالاخره در سفری به ایران در دوم اردیبهشت ۱۳۸۳ از دنیا رفت، در رأس این جناح بودند؛ در حالی که مهرداد بهار (۱۳۰۸-۱۳۷۳) که در ۱۳۳۸ به لندن آمده بود، به حزب توده مایل بود. باری، انجمن دانشجویان در اوج فعالیت، فصل‌نامه‌ای با عنوان پژوهش به‌عنوان ارگان انجمن دانشجویان ایرانی انگلستان منتشر می‌کردند که اگرچه مقالات آن مخالف رژیم بود، تایپ آن را مائین‌نویس سفارت که با این دانشجویان دوست بود، به رایگان انجام می‌داد. حمید عنایت از همان آغاز، سردبیر این مجله شد؛ اما رقیبان او، متهم‌اش می‌کردند که وی شرایط لازم برای احراز سمت سردبیری را در اساسنامه به‌عمد به‌گونه‌ای تنظیم کرده بود (مثل این که سردبیر حتماً باید مدرک لیسانس خود را از ایران گرفته باشد و...) که قبای سردبیری تنها بر اندام خود او راست آید و دیگری از دانشجویان شایسته و علاقمند نتواند به این سمت برسد.

باری دکتر عنایت در همین فاصله ضمن ادامه تحصیل در رشته زبان‌های ایران باستان در دوره دکتری در مدرسه السنه شرقیه، برای امرار معاش مدت نزدیک به سه سال در بخش فارسی رادیو بی.بی.سی.ی. به کار پرداخت و به دنبال خاتمه کارش در بی.بی.سی.ی، چون کار دلخواه مناسب دیگری نیافت، با سمت مدژس موقت Temporary Lecturer به کشور آفریقایی سودان رفت و در سال تحصیلی ۶۵-۱۹۶۴ در دانشگاه خارطوم (سودان) که در آن زمان به دست انگلیسی‌ها اداره می‌شد، به تدریس در رشته «فلسفه حقوق اسلامی» پرداخت.

دکتر عنایت پس از تدریس یک ساله در دانشگاه خارطوم به لندن بازگشت و در آنجا ضمن اشتغال به فعالیت‌های فرهنگی و از جمله ترجمه متون ادبی، فلسفی و حقوقی، برای امرار معاش هفته‌ای دو روز به‌عنوان کارمند محلی در بخش کنسولی سفارت ایران در لندن به کار پرداخت و سال بعد به ایران بازگشت و دولت ایران هم برای جلب رضایت او، یک سال تدریس منظم و تمام‌وقت او را در دانشگاه خارطوم سودان و چند سال تدریس پاره‌وقت او را در کالج‌های لندن، سابقه‌ای مقبول شناخت و به ملاحظه آن سوابق به‌جای آن که او را برابر مقررات به سمت استادیار استخدام کند، در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به سمت دانشیار استخدام کرد. در حالی که در آن سنوات دیگر اصل بر این بود که دارندگان درجه دکتری چه از اروپا و چه از آمریکا، به سمت استادیار استخدام می‌شدند و پس از چهار سال طبق ضوابطی به سمت دانشیار ارتقاء می‌یافتند که اکنون هم، همین مقررات برقرار است و به‌طور استثناء کسانی که به طور تمام‌وقت مدتی قابل ملاحظه در دانشگاه معتبر دیگری

در خارج از کشور گذرانده باشند، می‌توانند در رتبه بالاتر استخدام شوند. خلاصه، دکتر عنایت به سمت دانشیار استخدام شد و دروس اساسی او «اندیشه سیاسی غرب» و «حکومت و سیاست در خاورمیانه» طالب بسیار داشت. عنایت چند سال بعد به مقام استادی ارتقاء یافت و دو نوبت هم از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ مدیر گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. آشنایی دورادور و خانوادگی من با حمید عنایت در این دوره تحکیم شد. به پیشنهاد او بود که من سلسله مقالات «بینش سیاسی و اجتماعی حکیم ناصر خسرو قبادیانی» را در هفته‌نامه ناهید که در اواخر دهه ۱۳۴۰ به همت مرحوم سید محمد مقدس‌زاده (وفات ۱۳۸۱) منتشر می‌شد،<sup>۲</sup> چاپ کردم و قسمتی از آن را نیز به اشاره او در مجله نگین که در آن سالها به همت برادرش دکتر محمود عنایت در تهران در می‌آمد، منتشر کردم.

آنچه من از عنایت شناختم، او یک استاد سیاست و نه یک مرد سیاسی بود، به عبارت دیگر، او مخالف جدی رژیم استبدادی بود، اما پس از بازگشت به ایران، دیگر اهل عمل و فعالیت مستمر سیاسی نبود و با آن که به حکم «آخر ما یخروج من قلب الصدیقین حب الجاه» در باب او نیز صادق بود، اما یک زندگی محترمانه دانشگاهی را بر یک زندگی پر مخاطره سیاسی ترجیح می‌داد.

عنایت در سال تحصیلی ۴۸-۱۳۴۷ بورس تحقیقاتی آیزنهاور را دریافت کرد و لذا آن سال را در ایالات متحده آمریکا گذرانید. به همین دلیل است که در گزارش مورخ آوریل ۱۹۶۹ / اردیبهشت ۱۳۴۸ «لانه جاسوسی» (سفارت آمریکا در تهران) در حق او چنین آمده است:

«عنایت... در حال حاضر با داشتن بورس در آمریکا به سر می‌برد؛ ولی تا شش ماه دیگر به ایران برمی‌گردد. او و زنش آنا، جامعه‌شناس و اهل انگلیس - دوستان نزدیک هدا [هدایت] و مریم متین‌دفتری‌اند و همان طرز فکر و عقاید مربوط به جبهه ملی را در مورد طریقه‌ای که شاه، مملکت را اداره می‌کند، دارند. عنایت در مورد آنچه که می‌گوید، خیلی محتاط است، چرا که از قرار معلوم، او مایل نیست که لطمه غیر ضروری به موقعیت تدریسش در دانشگاه بخورد. او خیلی روشنفکر، خوش‌برخورد، و اهل شوخی است.»<sup>۳</sup>

علاقه‌مندی دکتر حمید عنایت به جبهه ملی ایران و وحدت نظر و حسن رابطه او با حامیان زنده‌یاد دکتر محمد مصدق که در گزارش فوق منعکس شده است، نتیجه سال‌ها همفکری و همکاری دکتر عنایت با این جماعت در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و سپس با «انجمن دانشجویان» و «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا» بود. چندان که اگرچه به گزارش مأموران سفارت آمریکا دکتر عنایت همانند هر فعال سیاسی آگاه دیگر - از در اختیار - با مأموران سفارت بیگانه سخن نمی‌گفت و با دیگران نیز در آن جو تلخ اختناق سیاسی در دهه ۱۳۴۰ نمی‌خواست با پرگویی یا تظاهر موقعیت دانشگاهی خود را متزلزل کند، اما در مراسم ختم (روز هفت) درگذشت زنده‌یاد دکتر محمد مصدق در اسفند ۱۳۴۵ / مارس ۱۹۶۷ همراه

عمویش (حسن عنایت که همسر او منسوب دکتر مصدق بود)، در احمدآباد شرکت کرد. چنان که همسر دکتر عنایت (آنا عنایت) طی مقاله‌ای تصریح کرده است که:

«چند هفته پس از ورود به تهران، شوهرم مرا با خود به مراسم هفته مصدق برد... عزادارانی از تمام اقشار و سطوح جامعه با اندوه عظیم و بالاتر از همه وقار و فرهنگی که حکایت از مدنیتی شایسته داشت، گرد آمده بودند.»<sup>۴</sup>

شرکت در مراسم بزرگداشت دکتر مصدق، «جرم سیاسی»! تلقی می‌شد و البته ابراز هر گونه احساسات ملی‌مدارانه و حرکات جسورانه‌ای - حتی شرکت در مجالس ختم - از چشم مأموران امنیتی (ساواک) عصر محمد رضا شاه پهلوی پنهان نمی‌ماند. لذا مقامات امنیتی، چند روز بعد او را به مرکز ساواک احضار کردند و چون دکتر عنایت، نسبت مع‌الواسطه خویشاوندی خود از سوی همسر عمویش را با متوفی مطرح کرده بود، ایرادات دیگری را که در پرونده‌ی سیاسی او موجود بود، به‌رخ او کشیدند، از جمله: نوشتن مقدمه بر کتابی در باب مارکسیسم از آندره پیترو؛ در حالی که کتاب را دانشگاه تهران چاپ کرده بود!

با این همه، دکتر عنایت در مقام یک استاد پژوهشگر با رویکردی علمی و دانشگاهی با نوعی محافظه‌کاری عالمانه توانست در طول تدریس در دانشکده حقوق دانشگاه تهران از تعرض ساواک مصون بماند و به دلیل شایستگی علمی‌اش، ساواک در سال ۱۳۵۱ ش / ۱۹۷۲ م با اعطای جایزه تحقیقاتی دانشگاه تهران به او مخالفت نکرد.

عنایت، سال بعد (۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ م) بورس کالج سنت انتونی Saint Anthony دانشگاه آکسفورد را دریافت کرد و در همان سال در دانشگاه تهران ضمن تدریس در دانشگاه و ادامه

تحقیق و تتبع به عنوان یکی از چهره‌های «ضد دستگاه» مورد احترام دانشجویان نیز بود. او در دانشگاه در آن اوان، همان حالتی را داشت که زنده‌یاد دکتر مصطفی رحیمی در حوزه قضایی و وزارت دادگستری عصر محمدرضا شاه داشت. البته که عاقلانه نبود کسی خود و خانواده‌اش را با اعمالی که موجب اخراج از خدمت دولت و قطع مواجب می‌شد، به خطر اندازد. اما دانشجویان و روشنفکران و اهل قلم همه یقین داشتند که حمید عنایت در دانشگاه و مصطفی رحیمی در وزارت دادگستری اگرچه با حفظ ظاهر تقیه می‌کردند، در دل با نظام دیکتاتوری دشمن بودند، لکن هیچ‌کدام قطع حقوق و مرسوم (موجب) را که مساوی قطع حلقوم (برای خود و خانواده‌شان) بود، نیز مصلحت نمی‌یافتند. در همین فاصله، یعنی درست در سال ۱۳۵۴ حمید عنایت در مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین به سمت «سر ویراستار» به کار مقابله‌ی ترجمه‌ها پرداخت و بعد از آن نیز مدتی سرپرست برنامه‌ی نشر کتاب مؤسسه فرانکلین شد و هم دفتر نشری را با نام «شرکت طبع و نشر دانش نو» که با سرمایه‌ی ایرانیان و امریکاییان اما برابر قوانین ثبت شرکت‌ها در ایران به ثبت رسید، تأسیس کرد. عنایت در این مرکز انتشارات، چندین جوان ایرانی را در حوزه چاپ، نشر، و ویرایش استخدام و تربیت کرد که از جمله ایشان، یکی محمدکاظم سالمی (سردبیر کنونی فصلنامه‌ی هنرپو) پس از آن که از سوی شرکت مزبور یک دوره آموزش یک ساله را در امریکا در مؤسسه انتشارات تایم (ناشر مجله معروف Time Magazine) گذرانید، به سمت ویراستار به همکاری خود با حمید عنایت ادامه داد.<sup>۵</sup> مشارکت در این پروژه، شاید کمی بحث‌انگیز باشد، اما قابل توجه است که عنایت در فعالیت‌های خود در بخش خصوصی هم از زی خود خارج نشد؛ بلکه به خلاف بسیاری دیگر که مقام و مال ایشان را فریفت و به کارهای تجاری و سیاسی کشانیده شدند، عنایت در عین ادامه‌ی استخدام دولتی و دریافت حقوق ماهیانه قانونی خود، از طریق فرهنگی و تأسیس دفتر نشر به تلاش خود ادامه داد. دکتر عنایت مردی دوست‌یاب و دوست‌نگهدار بود. من که به انگلیس آمدم، بسیاری از آشنایان و دوستان قدیمی او که هنوز به ایران برگشته بودند، با نقل خاطرات سالهای اقامت و اشتغال عنایت در لندن، همچون «حلقه‌ی مفقوده» ای، زنجیره‌ی دوستی ما با او را استحکام بخشیدند.

من در انگلستان بودم که انقلاب شروع شد. با شروع شدن فضای باز سیاسی، بسیاری از دانشگاهیان به صفوف مبارزه‌خواهان پیوستند، اما اعضاء هیأت علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران که در نهضت ملی شدن صنعت نفت و دوران زمامداری زنده‌یاد دکتر محمد مصدق (با داشتن استنادانی همچون دکتر سیدعلی شایگان،<sup>۶</sup> دکتر کریم سنجابی و دکتر عبدالله معظمی) در صف اول مبارزان دانشگاهی بودند، جز معدودی (همچون عبدالحمید ابوالحمد) در این مقطع به اعتصاب‌کنندگان نپیوستند و نام دکتر عنایت نیز در زمره‌ی دانشگاهیانی که به حمایت از انقلابیون دست به اعتصاب زده بودند، دیده نشده است. لذا پس از پیروزی انقلاب یعنی در دولت

موقت مهندس مهدی بازرگان نیز به دکتر عنایت به همین دلیل عطف توجهی نشد. در این اوان، او در مقام دوست نزدیک دکتر هدایت متین دفتری از نظریه‌پردازان «جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران» محسوب می‌شد که در ۱۴ اسفند ۱۳۵۴ بر سر مزار دکتر مصدق در احمدآباد اعلام موجودیت کرد و این کار ناروا، لطمه‌ای اساسی به نیروهای سنتی «جبهه ملی ایران» وارد کرد که آثار و توالی آن هنوز هم رفع نشده است.

جمهوری اسلامی که پا گرفت، موقعیت همه کسانی که به هر اسم و رسمی پیش از انقلاب اعتبار و احترامی داشتند، متزلزل شد. دکتر عنایت نیز - با داشتن همسر انگلیسی و همراهی‌های سیاسی با دکتر هدایت متین دفتری از یک سوی و مشارکت در «مرکز انتشارات دانش نو» که با شرکت امریکاییان سرمایه‌گذاری شده بود، از سوی دیگر - خود را در معرض تعرض می‌دید و لذا تقاضای مرخصی بدون حقوق کرد. نخست، با این تقاضا موافقت شد و عنایت از ایران خارج شد، اما بعد که عنایت از انگلستان تقاضای تمديد یا تجدید مرخصی کرد، متولیان جدید دانشگاه او را «پاکسازی» کردند، یعنی با درخواست مرخصی او مخالفت کردند و او برای آن که متهم به ترک خدمت و مشکلات اداری بیشتر نشود، پیش از آن که مشمول طرح «پاکسازی» شود، اعلام استعفا کرد<sup>۷</sup> و به همراه همسر انگلیسی‌اش (آنا) و دو فرزندش (هادی و آمنه) به انگلستان رفت و با خانواده‌ی خود در آنجا مستقر شد. تا آن که چون آلبرت جورانی (استاد دانشگاه آکسفورد) بازنشسته شده بود، عنایت در سال ۱۳۵۸ به سمت استادیار Lecturer دانشگاه آکسفورد و عضو هیأت علمی Fellow کالج سنت انتونی استخدام شد.

در این هنگام وی به تألیف کتاب اندیشه سیاسی در اسلام معاصر به زبان انگلیسی پرداخت. نشر این کتاب که مؤلف دانشمند و صاحب‌نظر، آن را به استاد مرتضی مطهری که در آن زمان در ایران در اوج محبوبیت و قدرت (رییس شورای انقلاب) بود، ولی تقریباً بلافاصله در مقام در دوازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸ ترور شد، اتحاف و اهداء کرده و از او به بزرگی یاد کرده بود، در آن مقطع بسیار حساس موجب حملات بسیاری از سوی مجامع ضد انقلابی در خارج کشور نسبت به او شد. روشنفکران، شبه روشنفکران، توده‌ای‌ها و سلطنت‌طلب‌ها همه همصدا شدند که دکتر عنایت در این کتاب، با ارائه‌ی مطالعات علمی و گزارش سوابق اندیشه سیاسی در اسلام، به شعارهای «انقلابی» جمهوری اسلامی ایران پوششی آکادمیک بخشیده و برای متولیان نظام جدید به ناحق مشروعیتی آفریده است. حتی دوستان او می‌گفتند که عنایت با خارج شدن از ایران و داشتن کار دانشگاهی در انگلستان، نیازی به «تقیه» نداشته و نمی‌بایست چنین کتابی را در خصوص مبانی نظری جمهوری اسلامی به انگلیسی منتشر و آن را به آیت‌الله مطهری اتحاف کند.

این حمله‌های جناحی به شخص عنایت و مقام علمی‌اش و تهمت انگیزه‌هایی در حمایت از نظام اسلامی تأثیری نامطلوب

در او گذاشت و شاید در اثر همین فشارها وقتی که در چهارم مرداد ۱۳۶۱ از جنوب فرانسه به انگلیس برمی‌گشت، سگته کرد و در اوج رشد فکری و خلاقیت علمی همکاران و شاگردان خود را از فضائل و ارشاد خود محروم کرد. جسد او را چند روز بعد در قسمت مسلمانان گورستان شهر آکسفورد دفن کردند.

### آثار مکتوب

آثار دکتر عنایت را به سه بخش عمده (ترجمه، تألیف و مقاله) تقسیم باید کرد.

### ترجمه‌ها

مهم‌ترین آثار حمید عنایت ترجمه‌های او از زبان انگلیسی به فارسی است که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

- ۱- سیاست، ارسطو، ۱۳۳۷ (برندهٔ جایزهٔ بهترین کتاب سال در ترجمه)، چاپ دوم، ۱۳۴۹
- ۲- فلسفه هگل، ت. ستیس Stace، ۱۳۴۸
- ۳- عقل در تاریخ، هگل
- ۴- تاریخ طبیعی دین، دیوید هیوم، ۱۳۴۸
- ۵- لوی اشتراوس، آدموند لیچ، ۱۳۵۰
- ۶- خدایگان و بنده، هگل، تفسیر الکساندر کوژو، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸ (چاپ چهارم)
- ۷- قیصر و مسیح (بخشی از تاریخ تمدن) ویل دورانت، ۱۳۴۱
- ۸- سه آهنگ‌ساز: موزار، برلیوز، واگنر از: رومن رولان، ۱۳۳۴
- ۹- سه داستان، انتقام معجزه‌آسا، از جرج برنارد شا، بیابای سیمون، از: گی دوموپاسان، نیروی نیرومندان، از: جک لندن، ۱۳۳۳

### تألیفات

- ۱۰- اندیشه سیاسی در اسلام معاصر (ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی)
- ۱۱- تاریخ اندیشه‌ها و نهادهای سیاسی در ایران و اسلام
- ۱۲- فلسفه سیاسی غرب، از هراکلیت تا هابز
- ۱۳- اسلام و سوسیالیسم در مصر، ۱۳۵۰
- ۱۴- شش گفتار دربارهٔ دین و جامعه
- ۱۵- جهان از خود بیگانه، ۱۳۳۹
- ۱۶- کتاب‌شناسی مأخذ علوم سیاسی به زبان فارسی
- ۱۷- افکار سیاسی غرب، از فتح مصر وسیله ناپلئون تا جنگ جهانی دوم

### مقالات

- ۱۸- ایران و اعراب (به انگلیسی، نیویورک، ۱۹۷۱)
- ۱۹- مذهب و حکومت در ایران (به انگلیسی، ۱۹۷۱)
- ۲۰- وضعیت علوم اجتماعی در ایران (به انگلیسی، ۱۹۷۴)
- ۲۱- سیاست ایران شناسی (به انگلیسی، ۱۹۷۵)
- ۲۲- فلسفه سیاسی افلاطون و ارسطو از دیدگاه فارابی (به انگلیسی، ۱۹۷۶)

- ۲۳- فلسفه سیاسی اخوان‌الصفاء، به انگلیسی، ۱۹۷۷ که ترجمهٔ فارسی آن در مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی (به سردبیری مهدی بشارت) منتشر شد.
- ۲۴- تأملی در معنای آزادی که نخست در نگین (به سردبیری دکتر محمود عنایت) چاپ شد.
- ۲۵- مقالاتی در دانشنامهٔ ایران و اسلام (زیر نظر دکتر احسان یارشاطر)

### خاطرات

خاطرات من از حمید عنایت در ایران و انگلستان بسیار است و نامه‌های او به من نیز خواندنی و قابل‌نشراند. او به تمام معنی مردی «اجتماعی» بود و چون در سیزده سالگی پدرش را از دست داده بود، صحبت با پیران و سالمندان را دوست می‌داشت و در جمع جوانتران با گزارش احوال نسل‌های گذشته خود شمع جمع می‌بود. خنده‌های او دیگران را لبخند می‌آموخت و شوخی‌های وی غم از دل‌ها می‌زدود.

یکی از همدوره‌های تحصیلی عنایت در انگلستان مرحوم دکتر جواد شیخ‌الاسلامی بود که من او را مکرر در انگلستان، تهران و زنجان می‌دیدم. دکتر مهرداد بهار (پسر ملک‌الشعرا بهار) نیز از همدوره‌های او بود. دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، فریدون مقبل، دکتر غلامرضا صبری تبریزی نسل جوان‌تر بودند. من از همهٔ اینان خاطرات بسیار دربارهٔ عنایت شنیده‌ام. دکتر همایون کاتوزیان سوابق و خاطرات خود را در این باب در مجلس ختم دکتر عنایت در آکسفورد در مرداد ۱۳۶۱ که من نیز در آن شرکت داشتم، طی سخنرانی‌اش ذکر کرد. مرحوم دکتر شیخ‌الاسلامی نیز که خود در علم تاریخ و علوم سیاسی و روابط ایران و اروپا، یلی بود، پس از مرگ دکتر حمید عنایت دست به قلم برد و آنچه شایسته بود، به چاپ سپرد.<sup>۸</sup> فریدون مقبل (فرزند مرحوم سرلشکر نصرالله مقبل استانداز آذربایجان) هم با آن که از جوان‌تران این گروه بود، از دوستان صمیمی عنایت به حساب می‌آمد و عنایت اغلب در خانه‌ی او بیتوته می‌کرد.

نکتهٔ ناگفته‌ای از زندگی حمید عنایت که اکنون به‌عنوان حسن ختام در اینجا نقل می‌کنم، مطلبی است که جز چند تن بسیار معدود از تحصیلکردگان قدیمی انگلستان و همدوره‌های عنایت از آن بی‌اطلاع‌اند و آن این است که دکتر عنایت پس از اتمام دورهٔ دکتری در مدرسهٔ اقتصاد و علوم سیاسی و ثبت‌نام برای گرفتن دکتری دوم از مدرسهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی، چون از حق تسلیم و دفاع از پایان‌نامهٔ خود محروم شد، به دادگاه لندن شکایت کرد. زیرا برابر مقررات داخلی دانشگاه لندن، حداقل دورهٔ ثبت‌نام دانشگاهی برای اتمام دورهٔ دکتری تخصصی Ph.D. سه سال تحصیلی بود. دکتر عنایت، اولین دانشجویی بود که تز دکتری را در مدرسهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی آن دانشگاه در ۲۴ ماه (یعنی کم‌تر از سه سال تحصیلی) آماده کرد. به همین دلیل، دانشگاه لندن از پذیرش تز دکتری دوم او در رشتهٔ زبان‌های

باستانی ایرانی / پهلوی به علت آن که سال سوم را ثبت نام نکرده بود، خودداری می کرد. بنابراین، عنایت به دادگستری لندن شکایت کرد که دانشگاه با استنکاف از اجازه دادن به او به دفاع از پایان نامه ای که او آماده کرده و آن را قابل دفاع می داند، حق او را تضییع می کند، زیرا او با تلاش خود موفق شده است کاری را که دانشجویان دیگر سه ساله به پایان می رسانند، یک سال زودتر تمام کند و این برای او سند افتخاری است. به علاوه پایان نامه او تکمیل شده و دانشگاه باید به ارزش علمی پایان نامه او نگاه کند، نه به زمان ثبت نام و صرف وقت وی در دانشگاه. دانشگاه هم مدافعاتی داشت مثل این که دکتر عنایت، دانشجوی مبارز ایرانی برای حل مشکل اقامت خود در انگلستان تقاضای ثبت نام در دانشگاه لندن کرده و ثبت نام او برای تحصیل در دوره دکتری دیگر بیشتر به منظور حمایت از او در جهت برطرف کردن مشکلات احتمالی اش در ادامه اقامت در انگلستان و بازنگشتن اش به ایران بوده است.

در آن وقت دکتر مسعود فرزند هم وابسته فرهنگی سفارت ایران در لندن بود و حمید عنایت از او امید همکاری و پشتیبانی داشت. اما وی که سرگرم کار حافظ شناسی خود بود، وظیفه سفارت را ورود به این دعوی نمی دانست و می گفت که این مدرک اضافی، ربطی به دولت و سفارت ایران ندارد.

این موضوع را یکی از دوستان حمید عنایت یعنی مرحوم عباس دهقان که تحصیل کرده ایتالیا و انگلیس و خبرنگار فارسی بی بی سی، در لندن بود، به نظم کشیده است و چون این مثنوی بالابلندی که شاعر آن را با عنوان «پلیتیک چی» به صورت طنز برای حمید عنایت سروده است، تاکنون در جایی چاپ نشده است، بنده گزیده ای از آن را در اینجا نقل می کنم و خاطر نشان می کنم که سراینده این اشعار (عباس دهقان) کوچک ترین برادر عبدالحسین دهقان مقیم نیویورک (از دوستان دکتر قاسم غنی) بود و این دو برادر، پسر محمدباقرخان دهقان بوده اند که او در شیراز پیشکار قوام الملک شیرازی و در ایالت عبدالحسین میرزا فرمانفرما در فارس مباشر امور محلی فرمانفرما و در ایالت دکتر محمد مصدق در فارس پس از فرمانفرما از پشتیبانان دکتر مصدق بوده است.<sup>۱۰</sup> اما شعر پلیتیک چی:

سید اولاد رسول خدا

گشته دو ضربه به سرش آشنا

هشته سر خویش کلاه کبی

گشته از این حادثه بس «آهپی»<sup>۱۱</sup>

رفته به عدلیه و عارض شده

بر همه خلق، معارض شده

مدرسه السنه خاوری<sup>۱۲</sup>

کرده چنین در حق او، داوری؛

مدرسه، نه خانه خاله بود

دوره این درس، سه ساله بود!

مدرسه، نان دانی خلق خداست

نان بپریدن، عملی نارواست

گفته به او حضرت «فرزاد» راد<sup>۱۳</sup>

بعد هزاران جلد و اجتهاد:

تا نرود «حافظ» من، زیر چاپ

دیپلم و تصدیق تو بینی به خواب

کرد سرانجام به سودان سفر

هیچ کسی را نبند از او خبر

حال که برگشته عجب آدمی است

آدم اگر نیست، ورا عالمی است

صبح به دیدار بزرگان رود

عصر به گرمابه ترکان رود<sup>۱۴</sup>

باده گلرنگ خورد رطل رطل

آبجو سرد خورد سطل سطل

کرده موریس و پلیرز<sup>۱۵</sup> جمله ترک

حال شده عاشق سیگار بزرگ

نامه نوشته به فیدل کاسترو

خواسته سیگار هوانا از او

از ره بلژیک و هلند و اُرس

رخت سفر بسته سوی اندلس

### پی‌نوشت‌ها

۱. رفیع، سعید، یاد از دکتر حمید عنایت، رهاورده، شماره ۴۳، صص ۲۸۴-۲۸۷
۲. امتیاز هفته نامه ناهید، در اصل، به پدر آقای مهندس مهدی مقدس زاده (فارغ التحصیل رشته مهندسی معدن از دانشگاه تهران) تعلق داشت و بعد شخصی که از اعضاء و نویسندگان آن هفته نامه بود با گرفتن نام خانوادگی ناهید به نشر ناهید (بدون اجازه از مرحوم مقدس زاده بزرگ که صاحب امتیاز اصلی بود) پرداخت و هم این ناهید نام است که ملک الشعرای بهار در هجو او ضمن هجو مدیر روزنامه اصفهان خطاب به شخص اخیر گفته است: تو و ناهید پدر سوخته، چون عود و سلیم / نر و ماده به هم افتاده، چو در کوی، کلاب (دیوان بهار، چاپ محمد ملک زاده، ج ۲، ص ۵۵۳). البته این هفته نامه ناهید چاپ تهران، نباید با روزنامه ناهید که به صاحب امتیازی تقی خان ناهید کرمانشاهی (پدر آقای خلیل ناهید که خاطرات او در یادنامه آیت الله استاد سیدعلیق امین چاپ شده است)، اشتباه شود.
۳. دانشجویان خط امام، اسناد لانه جاسوسی: رابطن خوب امریکا، شماره ۱۷، صص ۴۳ + صص ۱۰۷-۱۰۸
۴. عنایت، آنا، «مصدق و ناسیونالیسم مدنی»، فصلنامه آزادی، دوره دوم، شماره ۲۶ و ۲۷، صص ۱۷۵-۱۹۶
۵. «مرکز انتشارات دانش نو» که پس از انقلاب ۱۳۵۷ بی صاحب ماند، برابر قانون تجارت، منحل و تصفیه شد.
۶. نویسنده شرح حال دکتر سیدعلی شایگان را در دایره المعارف تشیع نوشته ام.
۷. عنایت، محمود، رهاورده، شماره ۴۳، صص ۴۸۶-۴۸۷
۸. شیخ الاسلامی، جواد، «به یاد حمید عنایت»، آینده، سال ۷، ش ۷ (مهر ۱۳۶۱)، صص ۳۷۵-۳۸۷
۹. از این ماجرا و شعرهای مربوط به آن حتی دکتر محمود عنایت برادر دکتر حمید عنایت نیز بی اطلاع بود.
۱۰. مصدق، دکتر محمد، خاطرات و تألمات، چاپ ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۴، ص ۱۳۰
11. Unhappy
۱۲. مقصود «مدرسه السنه شرقیه» سابق یعنی مدرسه پژوهش های آفریقای و آسیایی دانشگاه لندن معروف به SOAS است.
۱۳. مقصود، مسعود فرزند (مترجم و وابسته فرهنگی سفارت ایران در لندن) است.
۱۴. مقصود از «گرمابه ترکان» Turkish Bath حتام بخار (ورسیون شرقی سونا) است.
۱۵. موریس و پلیرز نام ارزان ترین سیگارهای انگلستان در آن زمان

